



ژورنال علوم انسانی و مطالعات معرفتی مقاله

در دو شماره گذشته نشریه رشد آموزش علوم اجتماعی پدیده انحراف از دیدگاههای مختلف مورد بحث و بررسی قرار گرفت و اشاره شد که در ابتدا عوامل جسمی و روانی را سبب به وجود آمدن پدیده انحراف می دانستند. اما بعدها جامعه شناسان عوامل اجتماعی - فرهنگی را در تبیین پدیده انحراف مؤثر دانستند. تاکنون از آراء جامعه شناسان دیدگاههای کارکرد گرایان - ساختار گرایان و دیدگاه بوم شناسی مکتب شیکاگو مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. سومین و آخرین قسمت از این مجموعه، به بحث و بررسی چند دیدگاه دیگر از این سری نظرات، بویژه دیدگاه تعامل گرایی و به نظریه انگ زنی می پردازد.

همانطوریکه در دو قسمت قبل مشاهده فرمودید این تئوریهها عمدتاً در جامعه آمریکا مصداق دارد و آوردن آن در نشریه به منظور تأیید یا رد آن آراء نیست. بویژه مطالبی که در مورد آمارهای رسمی مطرح شده و اینکه قانون به نفع قدرتمندان عمل می کند منطبق بر ارزشهای حاکم بر جامعه اسلامی ما نمی باشد. غرب بر اساس دیدگاه اومانتیه، گرایشی نسبی گرایانه درباره ارزشهای حاکم بر جوامع دارد، در صورتی که از نظر جهان بینی اسلامی بعضی ارزشها مطلق می باشند.

تئوریههای انحراف

قسمت سوم

ترجمه: آسان الله صفوی

انحراف و آمارها

بسیاری از ثوریهای مبتنی بر آمارهای رسمی است که دادگاهها و دوائر مختلف دولتی بویا می‌شوند. چنین آمارهایی شواهدی از میزان انحراف و اطلاعاتی درباره ویژگیهای اجتماعی فرد منحرف، مثلاً موقعیت طبقاتی او به دست می‌دهند. اما نمی‌توان صرفاً آمارهای رسمی را ملاک عمل قرار داد و ثوریهایی هم که مبتنی بر آمار هستند چنین وضعی دارند. در این قسمت دلایل برخورد احتیاط آمیز با آمارهای رسمی مورد بررسی قرار می‌گیرند.

شواهد فزاینده‌ای حاکی از آن است که (در جوامع غربی) قانون به نفع قدرتمندان عمل می‌کند. قاعده کلی این است که اگر فردی به یک عمل جنایی دست بزند، هر چقدر مقام او

نظام قضایی معرفی کنند، نیز ممکن است نامحییج باشد. حتی اگر دلایل فوق نیز در کار نباشند، باز هم آمارهای رسمی شواهد معتبری درباره میزان انحراف برای جامعه شناسان به دست نمی‌دهند. در نتیجه، آمارها اطلاعات معتبری درباره ویژگیهای افراد منحرف، مثلاً طبقه اجتماعی، قومیت جنس، سن، حرفه و محل سکونت فراهم نمی‌سازند. آمارهای مربوط به بزهکاری و جنایت این نکات را نشان می‌دهند. این آمارها مبتنی بر جنایاتی هستند که توسط پلیس شناسایی شده‌اند. چنین ارقامی ممکن است شباهت ناچیزی به تعداد جنایاتی داشته

با در نظر گرفتن این حقیقت که بخش وسیعی از جنایات برای پلیس ناشناخته باقی می‌ماند و بسیاری از تبهکاریهای شناخته شده (توسط پلیس) افشای نمی‌شود و همه افراد به طور یکسان و عادلانه تحت پیگرد قانونی قرار نمی‌گیرند، باید ثوریهای جنایت و بزهکاری با احتیاط مسورد ملاحظه قرار گیرند.

بالتر باشد، احتمال کمتری برای بازداشت او وجود دارد. اگر بازداشت شود با احتمال کمتری تحت پیگرد قرار می‌گیرد، اگر تحت پیگرد قرار گیرد، کمتر اتفاق می‌افتد که مقصر شناخته شود و اگر مقصر شناخته شد، احتمال زندانی شدن او ناچیز است. به عنوان مثال، مطالعات مختلف نشان داده‌اند که بزهکاران طبقه متوسط کمتر از بزهکاران طبقه کارگر توقیف شده و یا تحت پیگرد قانونی قرار گرفته‌اند. اگر چنین است، این فرضی که بسیاری از اشکال انحراف عمدتاً پدیده‌های طبقه کارگر هستند می‌تواند نادرست باشد و ثوریهایی هم که می‌کشند انحراف را به مترله و اکثراً افراد یا گروهها نسبت به پایگاهشان در

باشد که واقعا رخ داده است. کمیته‌ای که از سوی ریاست جمهوری آمریکا مسئول بررسی این امر شده بود، دریافت که بسیاری از مرتکبین اعمال جنایی این حقیقت را به پلیس گزارش نداده بودند. میزان جنایات گزارش شده در برخی موارد ۵۰٪ بود. مطالعات میزان جنایات گزارش نشده، سبب شده است که بسیاری از جامعه‌شناسان به این نتیجه برسند که جنایات ثبت شده نمی‌توانند شاخصی از میزان جنایت واقعی باشند.

مسئله وقتی حادث می‌شود که فقط بخشی از جنایات شناخته شده (توسط پلیس) به بازداشت منتهی می‌شود. به عنوان مثال، در آمریکا فقط ۲۷٪ دزدیها و ۱۹٪ سرقتهای

شواهد فزاینده‌ای حاکی از آن است که (در جوامع غربی) قانون به نفع قدرتمندان عمل می‌کند. قاعده کلی این است که اگر فردی به یک عمل جنایی دست بزند، هر چقدر مقام او بالاتر باشد، احتمال کمتری برای بازداشت او وجود دارد... اگر چنین است، این فرضی که بسیاری از اشکال انحراف عمدتاً پدیده‌های طبقه کارگر هستند می‌تواند نادرست باشد.

شبانه و تجاوزها، مالی در سال ۱۹۷۱ از طریق بازداشت سارقین شناخته شد. به این دلیل خصصتهای فرضی اجتماعی تبهکاران مبتنی بر کسانی است که توقیف شده‌اند و این عده به دشواری می‌توانند نمونه‌کاملی از واقعیت امر باشد. کمیته مزبور دریافت که بسیاری از افراد اذعان داشته‌اند که به اعمال خلاف دست زده ولی بازداشت نشده بودند. همچنین ۹۱٪ آمریکاییها پذیرفتند که مرتکب اعمالی شده بودند که در صورت برملا شدن بایستی زندانی می‌شدند. با در نظر گرفتن این حقیقت که بخش وسیعی از جنایات برای پلیس ناشناخته باقی می‌ماند و بسیاری از تبهکاریهای شناخته شده (توسط پلیس) افشای نمی‌شود و همه افراد به طور یکسان و عادلانه تحت پیگرد قانونی قرار نمی‌گیرند، باید ثوریهای جنایت و بزهکاری با احتیاط مسورد ملاحظه قرار گیرند. مارشال کلینارد که نویسنده‌ای برجسته در جامعه‌شناسی انحراف است، نتیجه‌گیری می‌کند که آمارهای رسمی رفتار انحرافی، معیارهای دقیقی از تعداد ویژگیهای منحرفین نیستند.

همانطور که قبلاً گفته شد قوانین کیفری در مورد اعمال خلاف صاحبان قدرت (در جوامع غرب) به درستی اجرا نمی‌شود. ادوین ساترلند (Edwin H. Sutherland) نخستین جامعه‌شناسی بود که بررسی منظمی درباره تبهکاری یقه سفیدی انجام داد. ساترلند خلاقکاری یقه

با در نظر گرفتن ماهیت آمارهای رسمی چنین استدلال می شود که تا هنگامی که نمود مناسبی از افراد منحرف به دست نیاید نمی توان علل انحراف را توجیه و تفسیر کرد. دیدگاه تعامل گرای به فرد منحرف و انگیزه ها، فشارها و نیروهای اجتماعی که تصور می رود رفتار او را رهنمون می سازند، توجه نمی کند. در مقابل، این دیدگاه به تعامل بین فرد منحرف و کسانی که او را منحرف قلمداد می کنند توجه دارد.

مالی، ممکن است هر دو طرف معامله خود را ذی نفع ببینند، هر دو در معرض تعقیب قانونی قرار گیرند، بنابراین هیچکدام در صدد گزارش بر نمی آیند. در مواردی که قربانی جنایت عموم

«بکر» چنین استدلال می کند که انحراف، کیفیتی نیست که در خود رفتار نهفته باشد، بلکه در تعامل بین فتنه گر مرتکب شونده و کسانی که به آن عمل واکنش نشان می دهند قرار دارد. از این دیدگاه، انحراف از طریق فرایندی از تعامل بین منحرف بالقوه و عوامل کنترل اجتماعی به وجود می آید.

سفیدی را اینطور تعریف می کند: «جنایاتی که توسط اشخاص محترم و عالیمقام در جریان مشاغل آنها صورت می گیرد». این خلافاکارها عبارتند از: رشوه خواری و فساد در شغل و سیاست، خلافاکاری توسط متخصصان، مانند پزشکان و حقوقدانان، نادیده گرفتن قوانین تجاری، مواد خوراکی و دارو و رعایت نکردن قوانین ایمنی در کارخانجات، سوء استفاده از علائم تجاری و آثار ثبتی و آگهی و تبلیغ

مردم هستند، مثل تبلیغات سوء تجاری، عده قلیلی از افراد جامعه می توانند از گمراه کننده بودن آنها سر در بیاورند. در چنین مواردی تعقیب قانونی اغلب به یک عامل دولتی واگذار می شود. عوامل دولتی هم به ندرت قضیه را پی گیری و دنبال می کنند، زیرا توان مالی و نیروی انسانی لازم برای اینکار را ندارند.

ماجرای معروف واترگیت (Watergate Affair)، گرچه احتمالاً یک نمونه افراطی از خلافاکاری سیاسی است، نشانه فساد گسترده در حکومت محلی و ملی ایالات متحده آمریکا محسوب می شود. مطالعاتی که توسط کارسون (W. G. Carson) در مورد اعمال قانون کارخانجات صورت گرفته است تبهکاری کم رنگ تری از خلافاکاری یقه سفیدان به دست

دیدگاه تعامل گرای جگونگی و علتی که افراد و گروههای ویژه ای منحرف دانسته می شوند و تأثیرات چنین جبهه ای از آنها بر رفتار آینده آنان را مورد بررسی قرار می دهد.

بسیاری از تبهکاریهای یقه سفیدان، در صورت بر ملا شدن، به ندرت تحت پی گرد قرار می گیرند. مطالعات کارسون در مورد تخلفات قانونی کارخانجات نشان داد که حدود ۷۵٪ مواردی که به دادگاه ارجاع شده، دادستان به شرکت متخلف اخطار کرده بود که موضوع ویژه ای در آن شرکت باید مورد توجه قرار گیرد. فقط ۱/۵٪ تخلفات تحت پی گرد قانونی قرار گرفته بودند. اغلب، هیئت ها، کمیسیونها و دادستانهای مختلفی رسماً برای رسیدگی به تخلفات منسوب می شوند. غالب اوقات این رسیدگیها به اخطارهای قانونی منجر می شود تا به پیرو گسترده در مشاغل حسرفه ای معمولاً اتحادیه های صنعتی به تخلف رسیدگی می کنند. در این موارد هم تسلیب قانونی به ندرت صورت می گیرد. در موارد حاد، ممکن است زندان یا سزای سنگین جایز باشد. اما اغلب اتحادیه های شغلی، فقط آنان را توجیه می کنند.

می دهد. تحقیق کارسون که در مورد دو شرکت در جنوب شرقی انگلستان صورت گرفته است نشان داد که از سال ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۶ هر شرکت حداقل در طول یک دوره چهار سال و نیمه مرتکب خلافتی شده بودند. ادوین ساترلند در مطالعه ای که در مورد هفتاد شرکت بزرگ آمریکایی انجام داد، به این نتیجه رسید که بسیاری از انواع تخلفات هم گسترده در صنایع وجود دارند، به این معنی که تمام شرکت های صنعتی عملاً تخلف می کنند. عوامل چندی سبب می شوند که تبهکاری یقه سفیدان بر ملا نگردد و جندی تلقی نشود. بر ملا ساختن خطای آنها مشکل است. به جاری از تبهکاریهای یقه سفیدان از نوعی حساس که شایکی ندارند، در موارد رشوه خواری و تسام

خلاف. شواهد موجود حاکی از آن است که چنین جرائمی نه تنها گسترده و فراوان است، بلکه اعمالی هستند که در زندگی تجاری و سیاسی پذیرفته شده اند. رسوایی شرکت های لاک هید (Lockheed) و بریتیش لی لاند (British Leyland) که هر دو در ارتباط با رشوه دادن به افراد خارجی به بار آمد می تواند فقط مشتی از خروار باشد. کمپانی های مزبور با این ترغیب که چنین پرداختها جزیره اعمال استاندارد بوده است از خود دفاع کردند. از ماجرای موسوم به پالسون (Poulson Affair) که فساد گسترده ای را در حکومت داخلی بریتانیا آشکار ساخت، به دیوه ای مشابه کمپانی های زیاد شده، چنین دفاع شد که «همه کس به چنین عملی دست می زنند».

تحقیقات جامعه‌شناختی و
یقه‌سفیدان این نظام است.
قانون برای افسران و
برای فقرا وجود دارد. آمارهای رسمی جامعه‌شناختی

سایرین او را طبق برجسی که به وی زده شده ملاحظه می‌کنند و در مقابل او واکنش نشان می‌دهند و چنین فرض می‌کنند که وی دارای ویژگیهای منفی‌ای است که بسا اینس برجسبها همراه می‌باشد.

یک برجسب، فرد را به منزله شخصی خاصی تعریف می‌کند. یک برجسب معنی خنثی ندارد، بلکه در بردارنده ارزیابی از شخصی است که به او برجسب زده شده است. برجسی که به فرد زده می‌شود یک عامل مسلط محسوب می‌گردد، به این معنی که تمام موقعیتهایی را که فرد داشته است می‌پوشاند.

منحرف و کسانی که او را منحرف قلمداد می‌کنند توجه دارد. دیدگاه تعامل‌گرایی چگونگی و علتی که افراد و گروههای ویژه‌ای منحرف دانسته می‌شوند و تأثیرات چنین چهره‌ای از آنها بر رفتار آینده آنان را مورد بررسی قرار می‌دهد. به عنوان مثال، ممکن است ارتباط متقابل (تعامل) بین فرد منحرف و عوامل مختلف کنترل اجتماعی از قبیل والدین، معلمان، پزشکان، پلیس، قضات

مناسبی از افراد منحرف به دست نیاید نمی‌توان علل انحراف را توجیه و تفسیر کرد. با وجود این، بسیاری جامعه‌شناسان بر آنند که با مذاقه در ماهیت آمار رسمی، مسائلی مهمتر از این به وجود می‌آیند. این مسائل را نمی‌توان با کسب داده‌های معتبر و با نمونه آماری بهتر حل کرد. مسائل مزبور شیوه‌های تازه‌تری برای نگرش به انحراف، سوآلهای جدیدی

میزان تبهکاری یقه‌سفیدان را کمتر از آنچه هست برآورد می‌کنند. این برآورد به مراتب از کم برآورد کردن تبهکاری بطور کلی نیز کمتر است. در نتیجه، آمارهای رسمی، تبهکاری را به عنوان یک رفتار طبقه کارگری جلوه‌گر می‌سازند. بسیاری از تئوریهای مربوط به تبهکاری و بزهکاری آن را پذیرفته‌اند. به این دلیل، تئوریهای مزبور، طبقه اجتماعی را کلید تبیین انحراف جنایی می‌دانند.

چون تصویری که فرد از خود دارد تا حدود زیادی از واکنش دیگران مشتق می‌گردد، او خود را همانگونه می‌پندارد که به وی برجسب زده شده است.

در این قسمت برخی از مسائل مربوط به استفاده آمار رسمی درباره انحراف مورد بررسی قرار گرفت. معلوم شد که این قبیل آمارها نمی‌توانند نمونه مناسبی از وسعت انحراف و یا ویژگیهای فرد منحرف باشند. بسیاری از تئوریهای انحراف مبتنی بر انحرافاتمی است که به طور رسمی طبقه‌بندی شده‌اند. این طبقه‌بندیها بر مبنای انتخاب آن دسته از ویژگیهایی است که بنظر می‌رسد افراد منحرف را از غیرمنحرف متمایز می‌سازند و چنین فرض می‌شود که چنین مشخصه‌هایی علت رفتار انحرافی هستند. بدین ترتیب، منحرفین کسانی هستند که ویژگیهای بیولوژیکی خاصی دارند، تجارب دوران کودکی آنها متمایز از دیگران است، در ساختار اجتماعی جایگاه ویژه‌ای دارند و غیره. با در نظر گرفتن ماهیت آمارهای رسمی چنین استدلال می‌شود که تا هنگامی که نمونه آماری

درباره انحراف و دیدگاهی که با آنچه تا بحال گفته شد، متفاوت باشد، طلب می‌کنند.

انحراف از دیدگاه تعامل‌گرایی^۲

دیدگاه تعامل‌گرایی از دو لحاظ با روشهای قبلی متفاوت است. در وهله اول، این دیدگاه، با تئوری متفاوتی به انحراف نظر می‌افکند و در وهله دوم، جوانب مختلف انحراف را که تا حدود زیادی در روشهای قبلی نادیده گرفته می‌شد مورد بررسی قرار می‌دهد. دیدگاه تعامل‌گرایی به فرد منحرف و انگیزه‌ها، فشارها، و نیروهای اجتماعی که تصور می‌رود رفتار او را رهنمون می‌سازند، توجه نمی‌کند. در مقابل، این دیدگاه بسه تعامل بین فرد

و مأموران شهربانی مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. اثرات وارده بر فردی که او را تبهکار، بزهکار، بیمار روانی، الکلی، منحرف جنسی می‌نامند می‌تواند بررسی شود. روشهایی که تا بحال مورد بحث قرار گرفته‌اند، با تأکیدشان بر فرد منحرف که فقط در مقابل نیروهای بیرون از خود و عمدتاً خارج از کنترل او واکنش نشان می‌دهد، به موضع جبرگرایی نزدیک‌ترند.

هوارد پیکر (Howard S. Becker) - تئوری برجسب‌زنی (Labelling Theory) هوارد پیکر که یکی از بانیان روش تعامل‌گرایی است عقیده دارد که: «گروههای اجتماعی از طریق وضع قوانینی که نقض آنها به شکل انحراف می‌انجامد، و با کاربرد آن قوانین در

این برچسب ممکن است به طرد او از گروه‌های اجتماعی منجر شود، برچسب‌های انحرافی ممکن است وی را از خانواده و دوستان بگسلد، سبب شود که نفلس را از دست بدهد و از محل سکونتش اخراج گردد. این جریانها ممکن است سبب انحراف بیشتری شوند.

باشد، بلکه در تعامل بین شخص مرتکب شونده و کسانی که به آن عمل واکنش نشان می‌دهند قرار دارد. از این دیدگاه، انحراف از طریق فرایندی از تعامل بین منحرف بالقوه و عوامل کنترل اجتماعی به وجود می‌آید.

بیشتر فرد منحرف هنگامی کامل می‌شود که وی به یک گروه سازمان یافته منحرف بپیوندد. در این گروه وی هویت انحرافی خود را تأیید می‌کند و می‌پذیرد. در اینجا وی با کنشانی سرورگار دارد که از موقعیت مشابهی برخوردارند و از وی حمایت می‌کنند و با او تفاهم دارند.

بکر سپس اثرات ممکن بر فردی که عموماً به او برچسب انحراف زده می‌شود را مورد بررسی قرار می‌دهد. یک برچسب، فرد را به منزله شخصی خاص تعریف می‌کند. یک برچسب معنی خنثی ندارد، بلکه در بردارنده ارزیابی از شخصی است که به او برچسب زده شده است. برچسبی که به فرد زده می‌شود یک عامل مسلط محسوب می‌گردد. به این معنی که تمام موقعیتهایی را که فرد داشته است نمی‌پوشاند. چنانچه به فردی برچسب تبهکار، بیمار روانی یا همجنس‌باز زده شود، این برچسبها عمدتاً موقعیت او را به عنوان پدر، کارگر، همسایر و دوست تحت الشعاع قرار می‌دهند. سایرین او را طبق برچسبی که به وی زده شده، سلاطینه می‌کنند و در مقابل او واکنش نشان می‌دهند. همچنین فرض می‌کنند که وی دارای ویژگیهای منفی ای است که با این برچسب همراه می‌باشد. بدون تصویری که فرد از خود دارد، تا آنجا که خود را از واکنش دیگران مطلع می‌کند، او خود را همانگونه می‌پندارد که در این برچسب زده شده است. این امر معمولاً منجر به «بیشگویی خلاق» (Self-Fulfilling Prophecy) می‌شود و از این طریق به خود را همانگونه می‌پندارد که برچسب زده شده است.

می‌شود، و به زمان و مکان ارتکاب عمل بستگی دارد. بکر نظرات خود را با ذکر مثال از جنجال جوانان نشان می‌دهد. در یک محله کم درآمد ممکن است پلیس آن را نشانه‌ای از بزهکاری محسوب دارد، اما در محله ثروتمندان، جنجال جوانان نشانه‌ای از سرمستی و نشاط پسنداشته شود. در این میان ماهیت عمل یکی است (جنجال است) اما تعبیر آن توسط دیگران متفاوت است. به همان ترتیب مرتکبین اینگونه اعمال ممکن است عمل خود را از یک دیدگاه بنگرند و مشاهده کنندگان کردار آنها، به نحوی دیگر برداشت کنند. جنجالی که در یک محله فقیر نشین برپا می‌شود ممکن است به نظر عده‌ای بزهکار و به منظور حفظ حدود و نظایر خود برپا شود. به بیان بکر، آنان فقط آنچه را صحیح و لازم بدانند انجام می‌دهند، اما مستلماً کارگزاران امور اجتماعی و پلیس، عمل آنها را به گونه‌ای متفاوت تعبیر می‌کنند. بنابراین عوامل کنترل اجتماعی، پسران را بزهکار می‌شمارد و آنان را به مجرم می‌پندارد. پسران مزبور بزهکار می‌شوند، این گونه اشراک به این دلیل برچسب زده شده‌اند، که صاحبان قدرت چنین برچسبی زده‌اند. آنها زده‌اند، بکر چنین استدلال می‌کند که این امر امری کیفیتی نیست که در خود پسران

مورد افرادی ویژه و برچسب بیگانه زدن، انحراف را به وجود می‌آورند. از این دیدگاه، انحراف کیفیت عملی نیست که شخص مرتکب می‌شود، بلکه نتیجه‌ای از کاربرد قانون و مجوزهایی است که بر علیه یک مجرم اعمال می‌شود. فرد منحرف کسی است که برچسب انحراف به او زده شده است؛ رفتار انحرافی رفتاری است که مردم به آن چنین برچسبی می‌زنند. بکر عقیده دارد که به یک معنی چیزی به عنوان رفتار انحرافی وجود ندارد. فقط هنگامی یک عمل انحرافی می‌شود که دیگران آن را چنین پندارند و اینگونه توصیف کنند. عربانگری در جوامع غربی نمونه‌ای از این توجیه به حساب می‌آید. عربانی زن و توشه نزد یکدیگر یک رفتار عادی است، اما برهنگی در حضور سایر افراد شناخته شده عمل درستی نیست. با وجود این در جوامع غرب، در موقعیتهای ویژه همچون پادشاه عربانها یا کنار دریا، عربان بودن در میان دیگران کاملاً عادی جلوه می‌کند. بر این پایه، ذاتاً چیزی به عنوان عادی یا انحرافی بر روی عربان وجود ندارد. تنها هنگامی که عمل انحرافی محسوب می‌شود که دیگران این برچسبی به آن بزنند. تأثیر برچسب بر بگونگی تفسیر عمل توسط دیگران بستگی داشته است. این امر به نوبه خود به شخص مرتکب عمل

در داخل این گروه (گروه منحرف) یک خرده فرهنگ به وجود می‌آید. در این خرده فرهنگ اغلب باورها و ارزشهایی به وجود می‌آیند که هویت فعالیتهای انحرافی را عقلایی می‌سازند، آنها را موجب می‌دانند و از آنها حمایت می‌کنند. این خرده فرهنگ شیوه‌های اجتناب از مزاحمت جامعه اصلی را تدارک می‌بیند.

می‌شود، واکنش اجتماعی در قبال فرد منحرف بر وی فشار وارد می‌سازد و در نتیجه راهی در پیش می‌گیرد که به یک گروه متشکل منحرف منتهی می‌گردد. تحلیل بکر از انحراف در جایی که تئوریهای پیشین باز می‌مانند آغاز می‌گردد. این تحلیل، ریشه انحراف را در داخل فرایند تعامل میان منحرف با تقوه و عوامل کنترل اجتماعی قرار می‌دهد. تحلیل مزبور، پیدایش و تقویت انحراف را ناشی از واکنش اعضای جامعه نسبت به فردی که بر حسب انحراف به او زده شده است، می‌داند.

پی‌نوشت‌ها:

1 - The United States President's Commission on Law Enforcement and The Administration of Justice.

2 - interactionism

ارزشهایی به وجود می‌آیند که هویت فعالیتهای انحرافی را عقلایی می‌سازند، آنها را موجب می‌دانند و از آنها حمایت می‌کنند. این خرده فرهنگ شیوه‌های اجتناب از مزاحمت جامعه اصلی را تدارک می‌بیند. بدین ترتیب، سارق جوانی که در یک خرده فرهنگ جنایی باز آمده است می‌تواند راههای رهایی از گرفتار شدن را توسط بزرگترها و اعضای مجرب گروه فرا گیرد. بکر معتقد است آنگاه که یک فرد به یک گروه سازمان یافته و منحرف ملحق شود، احتمال بیشتری از زمان قبل دارد که خود را منحرف بیندازد و مطابق تصویری که از خود دارد عمل نماید. در این موقعیت هویت فرد منحرف یک عامل کنترل‌کننده رفتار وی به حساب می‌آید.

بکر بر آن است که فرایند فوق به هیچ وجه گریزناپذیر نیست. افرادی که پیش‌تر محکومیت داشته‌اند وقتی که به کار مشغول می‌شوند، دست از اعمال خلاف برمی‌دارند، معتادان به مواد دارویی عادت خود را ترک می‌کنند و بار دیگر به جامعه باز می‌گردند. با وجود این، به محض اینکه به فرد برجسب زده

به طرد او از گروه‌های اجتماعی و بر حسب‌های انحرافی در محله یا خانواده و دوستان بگمانند، بسیاری را از دست بدهد و از محل زندگی خود گردد. این جریانها ممکن است به حدی که بیشتری شوند. به عنوان مثال، قهقهه‌ها به مواد دارویی ممکن است به تبهکاری روی آوردن تا بتواند عادت خود را حفظ کند زیرا کارفرمایان از دادن کار به وی استماع می‌ورزند. برخوردهای قانونی با انحراف نیز ممکن است چنین اثری داشته باشند. فردی خلافکاری که دوره محکومیت خود را گذرانیده است ممکن است نتواند شغل پیدا کند و برای امرار معاش مجبور به تبهکاری شود «بکر» بر این باور است که برخورد قانونی با منحرفین مانع از آن می‌شود که آنان به شیوه معمول زندگی عادی خود را ادامه دهند. به همین دلیل، فرد منحرف الزاماً به کارهای غیرقانونی دست می‌زند. پیشه فرد منحرف هنگامی کامل می‌شود که وی به یک گروه سازمان یافته منحرف بپیوندد. در این گروه وی هویت انحرافی خود را تأیید می‌کند و می‌پذیرد. در اینجا وی با کسانی سروکار دارد که از موقعیت مشابهی برخوردارند و از وی حمایت می‌کنند و با او تفاهم دارند. در داخل این گروه یک خرده فرهنگ به وجود می‌آید. در این خرده فرهنگ اغلب باورها و

در شماره قبل مقاله «از دواج در میان ترکمنها» دو صفحه جا بجا چاپ شده است که با عرض بوزن به شکل زیر اصلاح می‌گردد.
 دو صفحه ۱۶ و ۱۷ پس از صفحات ۱۸ و ۱۹ مطالعه شود.
 «رشد آموزش علوم اجتماعی»

بوزن و
 تصحیح